

۱۴۹

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

نقش حکومت اموی

در

انتشار احادیث جعلی

۱۴۳۲ ذی الحجه ۱۲

۱۴۳۰ آبان ۱۸

تکشیر این جزو ه

با رعایت محتوا ، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآلها الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين».

قال الله تبارك وتعالى :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و همراه با صادقان باشید.

### چکیده سخن

در جلسات گذشته، بیان شد اولین و مهم‌ترین معیار برای شناخت انسان صادق، ایمان به پروردگار متعال است. برای رسیدن به این ایمان لازم است، ابتدا خداوند به خوبی شناخته شود. پس از بیان ضرورت شناخت صحیح خداوند متعال، به بررسی این موضوع در معتبرترین منابع عامه پرداختیم. در این راستا، مشخص شد که علمای اهل سنت، پروردگار متعال را به درستی نشناخته‌اند و نسبت‌های ناروایی به خداوند سبحان داده‌اند. آنان با استناد به روایات جعلی، پروردگار را شبیه به مخلوقات‌اش دانسته و برای او، دست، پا، چشم و سایر اعضا

قائل شده‌اند. همچنین در پاسخ به کسی که در مقام دفاع از نظریات و روایات جعلی اهل سنت بگوید: چرا این روایات را توجیه نمی‌کنید و به معنای دیگر تاویل نمی‌برید؟ بیان شد که به دو دلیل، این روایات را نمی‌توان تاویل یا توجیه کرد<sup>(۱)</sup>. اینک، علاوه بر اینکه دلایل ذکر شده را یادآوری و تکمیل می‌کنیم، دلایل دیگری برای این ادعا، اقامه می‌کنیم.

### دلایل توجیه‌ناپذیری روایات جعلی

دلیل اول: حضرات معصومین علیهم السلام در هنگام مواجهه با این احادیث، علاوه بر اینکه آنها را توجیه نمی‌کردند، انتساب این احادیث به جدّ بزرگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و سلیمان را تکذیب می‌نمودند. بعضی از علمای اهل سنت، علاوه بر ترویج روایات جعلی در توصیف پروردگار، از ظواهر آیاتی از قرآن کریم سوء استفاده نموده و اعتقادات مردم را در مورد پروردگار، تغییر می‌دادند؛ اما حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت امام رضا علیه السلام، با بیانی زیبا و دل نشین، گفتار پروردگار را که مورد سوال راویان و محبان خاندان پیامبر صلی الله علیه و سلیمان بود، تفسیر می‌نمودند. اینک به چند نمونه از این روایات، اشاره می‌کنیم.

۱. حسن بن علی بن فضال<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند:

«سأله الرضا علیه السلام عن قول الله عز وجل : ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ﴾

۱. برای اطلاع بیشتر به جزو ۱۴۸ از سلسله جزوایت «به سوی معرفت» مراجعه کنید.  
 ۲. او اهل کوفه و نزد شیعیان ثقه بوده است و از نظر تقوا و پرهیزکاری در مدارج بالایی قرار داشته است (معجم رجال حدیث، جلد ۵، صفحه ۴۴).

١٤٩ **لَمْحُجُوبُونَ**<sup>(١)</sup>. فقال عَلَيْهِ الْكَفَلَةُ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَوْصِفُ بِمَكَانٍ

يَحْلُّ فِيهِ ، فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عَبَادَهُ ، وَلَكُمْ يَعْنِي أَنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ  
مَحْجُوبُونَ . قال عَلَيْهِ الْكَافِلَةُ : وَسَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ وَجَاءَ رَبُّكَ  
وَالْمَلَكُ صَفَا صَفَا ﴾<sup>(٢)</sup> ، فقال عَلَيْهِ الْكَافِلَةُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَوْصِفُ بِالْمَجِيءِ  
وَالْذَّهَابِ ، تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ ، إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ : وَجَاءَ أَمْرَ رَبِّكَ ...  
قال عَلَيْهِ الْكَافِلَةُ : وَسَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيهِمْ  
اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَهُ ﴾<sup>(٣)</sup> قال : يَقُولُ : هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ  
يَأْتِيهِمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَهُ فِي ظُلْلٍ مِّنَ الْغَمَامِ ، وَهَكُذَا نَزَلتْ «<sup>(٤)</sup>» .

از حضرت امام رضا علیه السلام در مورد این سخن پروردگار سوال  
کردم: «چنین نیست که می‌پندارند، بلکه آن‌ها در آن روز از  
پروردگارشان پوشیده شده‌اند». حضرت علیه السلام فرمودند: نمی‌توان  
خداآوند را این گونه توصیف کرد که در جایی قرار می‌گیرد و  
بندگان در پرده‌ی حجاب هستند و او را نمی‌بینند؛ بلکه معنای آیه  
این است که از ثواب پروردگار خویش محروم‌اند. راوی  
می‌گوید: در مورد این آیه از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم: «و  
پروردگارت آمده و فرشتگان صفت در صفت حاضر شوند».  
حضرت علیه السلام فرمودند: همانا خداوند با «رفتن و آمدن» توصیف

١. سوره مطففين، آیه ١٥.

٢. سوره فجر، آیه ٢٢.

٣. سوره بقره، آیه ٢١٠.

٤. عيون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ٢، صفحه ١١٥؛ بحار الأنوار، جلد ٣، صفحه ٣١٨.

نمی شود، خداوند برتر از انتقال و جابجایی است؛ بلکه معنای آیه

این است که امر و فرمان پروردگار آمد... راوی می گوید:

درباره‌ی این آیه از حضرت علیل<sup>ع</sup> پرسیدم: «آیا (پیروان فرمان

شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن) انتظار دارند

که خداوند، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیاید (و دلایل

تازه‌ای در اختیارشان بگذارد؟! با اینکه چنین چیزی محال

است!). حضرت علیل<sup>ع</sup> فرمودند: خداوند می گوید: آیا منتظراند

که خداوند ملاٹکه را در پاره‌هایی از ابرها به نزدشان بیاورد؟ و

همین گونه نیز این آیه نازل شده است.

۲. اباصلت<sup>(۱)</sup> نقل می کند:

«سَأَلَ الْمَأْمُونَ أَبَالْحَسْنِ عَلَيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضا عَلَيْهِ الْكَفَافُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ

عَزُّوْجَلٌ: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ

عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوْكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾<sup>(۲)</sup>. فَقَالَ عَلِيِّلُ: إِنَّ اللَّهَ

تَبَارُكُ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلَقِ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ، وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَدِلُّ بِأَنفُسِهَا وَبِالْعَرْشِ وَالْمَاءِ عَلَى اللَّهِ

عَزُّوْجَلٌ، ثُمَّ جَعَلَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَظْهُرَ بِذَلِكَ قَدْرَتَهُ لِلْمَلَائِكَةِ،

فَتَعْلَمَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، ثُمَّ رَفَعَ الْعَرْشَ بِقَدْرَتِهِ وَنَقْلَهُ، وَجَعَلَهُ

۱. او نقہ و خادم مخصوص حضرت امام رضا علیل<sup>ع</sup> بود و روایات فراوانی از حضرت علیل<sup>ع</sup>

نقل می کرد (معجم رجال الحديث، جلد ۱۰، صفحه ۱۶).

۶

۲. سوره هود، آیه ۷.

فوق السماوات السبع ، ثم خلق السماوات والأرض في ستة أيام وهو ۱۴۹

مستولٍ على عرشه وكان قادراً على أن يخلقها في طرفة عين<sup>(۱)</sup> ،  
ولكنه عزوجل خلقها في ستة أيام ليظهر للملائكة ما يخلقها منها شيئاً  
بعد شيء ، فيستدل بحدوث ما يحدث على الله تعالى ذكره مرّة بعد  
مرّة ، ولم يخلق الله العرش لحاجة به إليه ، لأنّه غني عن العرش وعن  
جميع مخلق ، لا يوصف بالكون على العرش ، لأنّه ليس بجسم ، تعالى  
عن صفة خلقه علوًّا كبيراً... فقال المؤمنون : فرجأ عنّي يا  
أبا الحسن عاشِل<sup>ؑ</sup> ! فرج الله عنك «<sup>(۲)</sup> .

مؤمن از حضرت امام رضا عاشِل در مورد این گفتار پروردگار  
سوال کرد : او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز  
(شش دوران) آفرید و عرش (حکومت) او ، بر روی آب قرار  
داشت ، (به خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدام یک  
عملتان بهتر است «حضرت عاشِل فرمودند : همانا خداوند تبارک و  
تعالی عرش ، آب و ملائکه را قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین  
آفرید ، و ملائکه با توجه نمودن به خود و عرش و آب ، بر وجود  
خداوند استدلال می‌نمودند . سپس خداوند عرش خود را بر  
بر روی آب قرار داد تا به این وسیله ، قدرت خود را به ملائکه نشان

۱. به دلیل اینکه خداوند متعال می‌فرماید : ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (سوره یس ، آیه ۸۲) ; هرگاه (خداوند) چیزی را اراده کند ، تنها به آن بگوید : «موجود باش» ، آن نیز

بی‌درنگ موجود می‌شود .

۲. عيون أخبار الرضا عاشِل<sup>ؑ</sup> ، جلد ۲ ، صفحه ۱۲۳؛ بحار الأنوار ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۴۲ .

دهد، تا ملاّتکه بفهمند که خداوند بر هر کاری توانست، سپس با قدرت و توانایی خویش، عرش را بلند کرده و بر فراز آسمان‌های هفت گانه قرار داد، آن گاه در حالی که بر عرش خود تسلط داشت، آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، هر چند توانایی داشت که در یک چشم بر هم زدن این کار را انجام دهد، ولکن آن‌ها را در شش روز آفرید تبا این کار، آن چه را که در آسمان‌ها و زمین می‌آفریند، یکی یکی و به تدریج، به ملاّتکه نشان دهد تا به وجود آمدن هر یک از آن‌ها، در هر مرتبه، برای ملاّتکه، دلیلی باشد بر خداوند متعال، و خداوند، عرش را به خاطر نیاز نیافریده است، زیرا او از عرش و تمام مخلوقات بی نیاز است. در مورد ذات پروردگار نمی‌توان گفت: بر روی عرش نشسته است، زیرا او جسم نیست، خداوند بسیار برتر و الاتراز صفات مخلوقین است... مأمون وقتی این تفسیر زیبا را شنید، گفت: ای بالحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ! ناراحتی و عقده‌ی دلم را گشودی، خداوند ناراحتی و غم را از شما بگشاید.

### ۳. حسین بن خالد<sup>(۱)</sup> می‌گوید:

«قلتُ لِهِ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ! إِنَّ النَّاسَ يَنْسِبُونَا إِلَى الْقَوْلِ  
بِالشَّبَابِيَّةِ وَالْجَبَرِ ، لَمَّا رُوِيَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي ذَلِكَ عَنْ آبَائِكَ

۱. وی جزو اصحاب حضرت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و از حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز روایت نقل می‌کرده است (معجم رجال حدیث، جلد ۵، صفحه ۲۲۷).

الأنّمّة علیه السلام ، فقال عليه السلام : يا بن خالد ! أخبرني عن الأخبار التي رویت ١٤٩

عن آبائي الأنّمّة علیه السلام في التشبيه والجبر أكثر ، أم الأخبار التي رویت عن النبي ﷺ في ذلك ؟ فقلت : بل ما روی عن النبي ﷺ في ذلك أكثر . قال عليه السلام : فليقولوا : إنّ رسول الله ﷺ كان يقول في التشبيه والجبر إذاً . فقلت له : إنّهم يقولون : إنّ رسول الله ﷺ لم يقول من ذلك شيئاً وإنّما روی عليه . قال عليه السلام : فليقولوا في آبائي الأنّمّة علیه السلام : إنّهم لم يقولوا من ذلك شيئاً وإنّما روی عليهم .

به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ﷺ ! مردم به خاطر روایاتی که از پدران تان نقل شده ، ما را قائل به جبر و تشبيه می دانند . حضرت عليه السلام فرمودند : ای پسر خالد ! به من بگو آیا اخباری که از پیامبر ﷺ در مورد جبر و تشبيه روایت شده است ؟ عرض کردم : یقیناً آنچه از رسول خدا ﷺ در این مورد نقل شده ، بیشتر است . حضرت عليه السلام فرمودند : بنابراین باید بگویند : رسول خدا ﷺ نیز قائل به جبر و تشبيه بوده است ! گفتم : آنان معتقد‌اند رسول خدا ﷺ هیچ یک از آن سخنان را نفرمودند ؛ بلکه به ایشان ﷺ تهمت و افتراء زده‌اند . حضرت عليه السلام فرمودند : پس در مورد پدرانم عليه السلام بگویند : ایشان عليه السلام نیز هیچ کدام از آن روایات را نگفته‌اند ؛ بلکه به ایشان عليه السلام افتراء استند .

ثمّ قال عليه السلام : مَنْ قَالَ بِالْتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ ، وَنَحْنُ مِنْهُ بِرَآءٍ<sup>(۱)</sup>  
 في الدّنيا والآخرة ، يا ابن خالد ! إِنَّمَا وَضَعُ الأَخْبَارُ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ  
 وَالْجَبْرِ الْغَلَّةُ الَّذِينَ صَغَّرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى ، فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا ،  
 وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحْبَبَنَا ، وَمَنْ وَالَّهُمْ فَقَدْ عَادَنَا ، وَمَنْ عَادَهُمْ فَقَدْ  
 وَالآن ، وَمَنْ وَصَلَّهُمْ فَقَدْ قَطَعَنَا ، وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلَنَا ، وَمَنْ جَفَاهُمْ  
 فَقَدْ بَرَّنَا ، وَمَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ جَفَانَا ، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا ، وَمَنْ أَهَانَهُمْ  
 فَقَدْ أَكْرَمَنَا ، وَمَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَّنَا ، وَمَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلَنَا ، وَمَنْ أَحْسَنَ  
 إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا ، وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا ، وَمَنْ صَدَّقَهُمْ  
 فَقَدْ كَذَّبَنَا ، وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقَنَا ، وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَّمَنَا ، وَمَنْ  
 حَرَّمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا ، يا ابن خالد ! مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذْنَّ مِنْهُمْ  
 وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا<sup>(۲)</sup> .

سپس فرمودند: هر که قائل به جبر و تشبیه باشد کافر و مشرک  
 است، و ما از آنان در دنیا و آخرت بیزاریم.

ای پسر خالد! اخبار جبر و تشبیه را غلات<sup>(۲)</sup> که عظمت خداوند  
 را کوچک دانسته‌اند، از قول ما جعل کرده‌اند؛ پس هر کس آنان را  
 دوست بدارد، ما را دشمن داشته و هر که آنان را دشمن بدارد، ما  
 را دوست داشته است. هر کس با آنان دوستی نماید، با ما دشمنی

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام، جلد ۲، صفحه ۱۳۰؛ بحار الأنوار، جلد ۳، صفحه ۲۹۴.

۲. غلات، فرقه‌ای بودند که حضرات معصومین عليهما السلام را به عنوان پروردگارشان  
 می‌پنداشتند، امروزه نیز گروهی به نام «على الله» وجود دارد که حضرت  
 امیر المؤمنین عليهما السلام را خدای خودشان می‌دانند.

۱۴۹ کرده و هر کس با آنان دشمنی کند، با مادوستی نموده است. هر که

با آنان ارتباط برقرار کند، با ما قطع رابطه کرده و هر که با ایشان قطع رابطه کند، با ما مرتبط شده است. هر که به ایشان بدی کند، به ما نیکی کرده و هر که به آنان نیکی کند، به ما بدی نموده است. هر که آنان را گرامی بدارد، به ما اهانت نموده و هر که سستی جایگاه آنان را نشان دهد، ما را احترام کرده است. هر که ایشان و اقوالشان را قبول کند، ما را رد نموده و هر که آنان را رد کند، ما را پذیرفته است. هر که به آنان احسان کند، به ما بدی نموده و هر که به آنان بدی کند، به ما احسان نموده است. هر که آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب نموده و هر که آنان را تکذیب کند، ما را تصدیق کرده است. هر که به آنان چیزی عطا کند، ما را محروم نموده و هر که به آنان چیزی ندهد، به ما عطا نموده است. ای پسر خالد! هر کس که جزو شیعیان باشد، باید از میان آنان برای خود، دوست و یاوری انتخاب کند.

از روایات فوق، این نتایج حاصل می شود:

الف - اهل بیت ﷺ با این گونه افکار و اندیشه های انحرافی و نسبت های ناروا به ساحت مقدس پروردگار، به شدت برخورد می نمودند و پیروان این نظریات را مطرود، کافر و مشرک معرفی می کردند.

ب - حضرات معصومین ﷺ هرگز در مقام توجیه روایات جعلی نبودند و آیات

قرآن کریم را نیز تاویل یا توجیه نمی نمودند، بلکه توضیح جامعی از آیات ارائه

می‌دادند؛ زیرا در آن زمان، علمای اهل سنت با استناد به ظاهر این آیات، ساده‌اندیشان و کوته فکران را از مفهوم واقعی گفتار پرور دگار منحرف می‌کردند. ج- روایاتی از این دست که اهل سنت نقل نموده‌اند، یقیناً جعلی و کذب بوده است و جاعلین این احادیث، آن‌ها را به دروغ به ساحت مطهر رسول خدا ﷺ نسبت می‌دادند. بالندک تاملی مشخص می‌شود که این روایات، پیشینه‌ای در دین مقدس اسلام نداشته است؛ بلکه سرچشممه‌ی آن روایات، به دین یهود و کتاب تورات تحریف شده باز می‌گردد که به وسیله‌ی افرادی همانند کعب الأحبار<sup>(۱)</sup> وارد کتب روایی اهل سنت شده است.

دلیل دوم: هیچ روایتی در منابع معتبر اهل سنت؛ همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم، یافت نمی‌شود که با آن روایات جعلی در توصیف پرور دگار، در تقابل و تضاد باشد. در منابع روایی شیعیان، روایاتی موجود است که می‌توانند روایاتی را که دارای ابهام و اجمال هستند توجیه، تفسیر و یا حتی تکذیب کنند؛ اما تمام روایاتی که بخاری و مسلم، در مسئله‌ی توحید و خداشناسی ذکر کرده‌اند، با هم سازگار بوده و روایتی که معارض یا مخالف آن نظریات باشد، یافت نمی‌شود.

دلیل سوم: بسیاری از روایات جعلی اهل سنت، قابل تاویل یا توجیه نیستند. به عنوان نمونه، اگر شخصی در اتاق اش خوابیده باشد و ناگهان صدایی از درون منزل بشنود، می‌تواند چند احتمال بدهد؛ احتمال می‌دهد سارقی داخل منزل شده است، یا بادی به شدت می‌وزد و صدایی از آن به وجود می‌آید، یا حیوانی وارد خانه

۱. او پیامبر ﷺ را درک نمود و در زمان حکومت ابویکر مسلمان شد (تهدیب الکمال، جلد ۲۴، صفحه ۱۸۹).

شده و تولید صدای کرده است و احتمالات فراوان دیگر؛ اما زمانی که سارقی چاقو به ۱۴۹ دست، وارد اتاق خواب می‌شود، دیگر امکان هیچ تاویل یا توجیهی (مانند قصد دعا خواندن سارق بر بالین صاحب خانه!) وجود ندارد. مفاهیم و مصادیق روایات اهل سنت آن چنان‌گویاست که امکان تاویل یا توجیه در آنها وجود ندارد. اکنون برای یادآوری، به چند نمونه از این روایات که قابل توجیه و تاویل نیستند، اشاره می‌کنیم:

۱. ابوهریره می‌گوید:

«عن النبی ﷺ قال : خلق الله آدم على صورته»<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند، آدم را به صورت خودش آفرید.

بعضی از روشن‌فکران اهل سنت می‌خواستند این روایت و امثال آن را توجیه کنند؛ اما با مخالفت و واکنش شدید علمای دیگر مواجه شدند و به آن‌ها گفته شد: روایات کاملاً صراحت دارد که خدا انسان را شبیه خودش آفرید، پس چرا می‌خواهید این روایات را توجیه کنید؟!

۲. سیوطی<sup>(۲)</sup> در کتاب «الدر المنشور» از عمر بن خطاب نقل می‌کند:

«إِنَّ لِهِ أَطْيَطَّ أَطْيَطَ رحل الجديد ، إِذَا رَكَبَ مِنْ ثَلْمَهُ»<sup>(۳)</sup>.

۱. صحیح بخاری، جلد ۷، صفحه ۱۲۵؛ صحیح مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۴۹.

۲. او از بزرگان و علمای اهل سنت بوده و دارای تاليفات زیادی می‌باشد؛ اما به دلیل فقدان ولایت حضرات معصومین علیهم السلام، قادرت فهم و رسیدن به عمق مطالب از وی سلب شده است.

۳. الدر المنشور، جلد ۱، صفحه ۳۲۸.

هنگامی که خداوند روی کرسی خود می‌نشیند، آن کرسی مثل نعره‌ی شتری که بار زیادی بر دوش اش می‌گذارند، از سنگینی خداوند ناله می‌کند.

۳. عبدالله بن مسعود<sup>(۱)</sup> می‌گوید:

« جاءَ حِبْرٌ مِّنَ الْأَحْبَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! إِنَّا نَجَدُ إِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ السَّمَاوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْأَرْضَيْنَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ ، وَالْمَاءَ عَلَى إِصْبَعٍ ، وَالشَّرَئِ عَلَى إِصْبَعٍ ، وَسَايِرُ الْخَلَائِقِ عَلَى إِصْبَعٍ »<sup>(۲)</sup>.

یکی از علمای یهود به حضور رسول اکرم ﷺ شرفیاب گردید و عرضه داشت: ای محمد ﷺ! در کتاب هایمان می‌یابیم خداوند در روز قیامت هر یک از آسمان‌ها، زمین‌ها، درخت، آب، خاک و سایر مخلوقات را بر روی انگشتی از انگشتان خود قرار می‌دهد.

این روایت به صراحت بیان می‌کند که خداوند، شش انگشت دارد. حال چگونه می‌توان این روایت را توجیه کرد؟ اگر گفته شود: منظور از انگشت پروردگار، قدرت اوست، در پاسخ می‌گوییم: قدرت خداوند، نامحدود است؛ بنابراین نیاز به انگشت یادست ندارد.

۱. وی در مکه مسلمان شد و نزد اهل سنت دارای مناقب و فضایل فراوانی است (تهدیب الکمال، جلد ۱۶، صفحه ۱۲۲).

۱۴

۲. صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۳۳؛ صحیح مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۲۵.

«رووا أَنَّهُ أَمْرُ جَعْدٍ قَطَطٍ وَفِي رَجْلِيهِ نَعْلَانِ مِنْ ذَهَبٍ، وَأَنَّهُ فِي رَوْضَةِ خَضْرَاءِ عَلَى كَرْسِيٍّ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»<sup>(۱)</sup>.

بعضی از علماء چنین نقل کردند که خداوند، نوجوانی کوتاه قد است که در صورت اش مو پدیدار نشده و موهای سرش به هم پیچیده است و در پاها یش، یک جفت کفش طلا وجود دارد و همانا خداوند در باغ سرسیزی بر روی کرسی می‌نشیند و ملاکه آن را حمل می‌کنند.

حتی اگر بتوان چشم یا دست پروردگار را، به بصیرت و قدرت او توجیه کرد؛ اما موهای به هم پیچیده‌ی پروردگار را نمی‌توان به معنای دیگر، تاویل برد.

خداوندی که اهل سنت، این گونه معرفی می‌کنند، چه تفاوتی با خداوند آیین بوداییان، هندوها و یا حتی بت پرستان دارد؟ چگونه می‌توان بوداییان و بت پرستان را به شرک و کفر متهم کرد، اما اهل سنت مورد اتهام شرک و کفر قرار نگیرند؟! کسانی که خداوند را این گونه توصیف می‌کنند، از هر کافری، کافتر و از هرزندیقی، زندیق‌تر می‌باشند.

نکته‌ی دیگر آن که، با توجه به مادی بودن پروردگار و جسمانی بودن او نزد اهل سنت، چرا آنان مجسمه‌ای از خداوند را نمی‌سازند و در منازل شان نگهداری نمی‌کنند؟! چرا تصویر خداوند را نمی‌کشند و آن را بر روی دیوارهای شهر نصب نمی‌کنند!

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.

## ۵. ابن ابی الحدید نقل می‌کند:

«دخل إنسانٌ على معاذ بن معاذ يوم عيد، وبيْن يديه لحمٌ في طيَّبِ  
سکباج<sup>(۱)</sup>، فسألَه عن الباري تعاليٰ في جملة ماسأله، فقال: هو  
والله! مثل هذا الّذِي بيْن يدي، لحمٌ ودمٌ»<sup>(۲)</sup>.

شخصی در روز عید بر معاذ بن معاذ عنبری<sup>(۳)</sup> داخل شد، در  
حالی که در دستان او، تکه گوشتی از آبگوشت سرکه شیره وجود  
داشت. او سوالات فراوانی از معاذ پرسید که یکی از آنها  
درباره خداوند متعال بود. گفت: قسم به خدا! خداوند مثل این  
آبگوشتی که در دست من است، از گوشت و خون تشکیل شده  
است.

۶. ابو رزین<sup>(۴)</sup> می‌گوید:

«قلت: يا رسول الله ﷺ! أين كان ربنا قبل أن يخلق خلقه؟ قال:  
كان في عماءٍ، ماتحته هواءٌ وما فوقه هواءٌ، ثم خلق عرشه على  
الماء»<sup>(۵)</sup>.

از رسول خدا ﷺ سؤال نمودم: خداوند پیش از آنکه  
موجودات عالم را خلق کند، در کجا بود؟ حضرت ﷺ

۱. اهل لغت به آبگوشت سرکه شیره، سکباج می‌گویند (المنجد، ذیل واژه سکب).
۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.
۳. وی نزد اهل سنت تقه و اهل بصره بوده است و دو فرزند به نام‌های عبید الله و منی داشته است (تهذیب الکمال، جلد ۲۸، صفحه ۱۳۲).
۴. او نزد اهل سنت، ثقه و اهل کوفه بوده است (تهذیب الکمال، جلد ۲۷، صفحه ۴۷۷).
۵. مستند أحمد، جلد ۴، صفحه ۱۱؛ سنن ترمذی، جلد ۴، صفحه ۳۵۱.

فرمودند: در میان ابر ضخیمی بود که نه در زیر آن ابر، هوا بود و نه

در بالای ابر و در عالم هیچ موجودی نبود. سپس خداوند، عرش خود را بر روی آب آفرید.

بر اساس این روایت، ابر، باد و هوا به همراه پروردگار به وجود آمده و از لی و قدیم‌اند. این نظریه با عقاید نصرانی‌ها فرقی ندارد؛ زیرا آنان قائل به اقانیم ثلاثة بودند و سه موجود (پدر، پسر، روح القدس) را قدیم می‌پنداشتند<sup>(۱)</sup>. اما باور شیعیان بر اساس تعالیم ائمه علیهم السلام این است که فقط ذات پروردگار متعال قدیم بوده و تمام موجودات عالم، جزو مخلوقات خداوند می‌باشد.

حضرت امام سجاد عليه السلام می‌فرمایند:

«الحمد لله الأول بلا أول كان قبله»<sup>(۲)</sup>.

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبوده است (مبدأ تمام موجودات است).

۷. عباس بن عبدالمطلوب<sup>(۳)</sup> نقل می‌کند:

«قال رسول الله ﷺ : كم ترون بينكم وبين السماء؟ قالوا: لأندری . قال : فإن بينكم وبينها إما واحداً أو إثنين أو ثلاثةً وسبعين سنة ، والسماء فوقها كذلك حتى عدّ سبع سماوات . ثم فوق ذلك ثمانية أو عالٌ<sup>(۴)</sup> بين أضلافيهن وركبتهن كما بين سماء إلى سماء ثم

۱. تفسیر المیزان، جلد ۶، صفحه ۷۰.

۲. صحیفه‌ی سجادیه، دعای اول.

۳. او عمومی رسول خدا صلی الله علیه وسَلَّمَ و از اصحاب ایشان صلی الله علیه وسَلَّمَ و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بوده است و هیچ فضیلتی برای وی ثابت نشد (معجم رجال حدیث، جلد ۹، صفحه ۲۳۲).

۴. اعمال جمع واژه‌ی وعل می‌باشد و وعل به معنای بزرگواری است (المنجد، ذیل واژه‌ی وعل).

علی ظهر هنّ العرش»<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا ﷺ به مردم فرمودند: فاصله‌ی بین خودتان تا آسمان را چقدر می‌پنداشید؟ مردم گفتند: نمی‌دانیم. حضرت ﷺ فرمودند: همانا بین شما تا آسمان، هفتاد و یک یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه سال فاصله وجود دارد، و فاصله‌ی این آسمان با آسمان بالای اش نیز همین مقدار است تا به آسمان هفتم برسد. بالای آسمان هفتم، هشت بزرگوهی<sup>(۲)</sup> وجود دارد که فاصله از سم تا زانوی آنها مانند فاصله‌ی دو آسمان است و عرش خداوند روی کمر آنان قرار دارد.

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «توحید» این حدیث راصحیح دانسته و محتوای آن را می‌پذیرد<sup>(۳)</sup>. وی میان وهابیان به منزله‌ی پیامبر بوده است؛ زیرا آنان تمام باورهای قلبی‌شان را از او گرفته‌اند و به رسالت پیامبران الهی ﷺ بی‌اعتنایی کرده‌اند. روایات دیگری شبیه روایت فوق، در منابع اهل سنت یافت می‌شود که به غیر از بزرگوهی، گاو و شیر در نمایه نیز حامل عرش الهی‌اند که به دلیل اطاله‌ی مقال، از ذکر آن‌ها، صرف نظر می‌کنیم<sup>(۴)</sup>.

۱. سنن ابن ماجه، جلد ۱، صفحه ۶۹؛ سنن ابی داود، جلد ۲، صفحه ۴۱۸؛ مستدرک حاکم نیشابوری، جلد ۲، صفحه ۲۸۸.

۲. ظاهراً عمر بن خطاب به بزرگوهی علاقه‌ی زیادی داشت. او می‌گفت: من در جنگ احمد، مثل بزرگوهی، به بالای کوه فرار کردم (کنز العمال، جلد ۲، صفحه ۳۷۶؛ جامع الیان، جلد ۴، صفحه ۱۹۳؛ الدر المنشور، جلد ۲، صفحه ۸۸).

۳. کتاب التوحید، صفحه ۲۲۵-۲۲۸.

۴. الدر المنشور، جلد ۶، صفحه ۲۶۱.

دلیل چهارم: اصرار و پافشاری فراوان علمای متأخر اهل سنت بر پایبندی به ۱۴۹  
مضامین این احادیث جعلی، موجب تاویل ناپذیری آنها می‌شود. به عنوان نمونه؛  
ابی داود و ابن ماجه، در کتاب‌هایشان، گروهی به نام جهمیه<sup>(۱)</sup> رامتهم به کفر نموده  
و پیروان این گروه را کافر معرفی کردند<sup>(۲)</sup>; زیرا این گروه، همانند شیعیان معتقد  
بودند که امکان رویت ظاهری در مورد پرورده‌گار وجود ندارد. حنبله (پیروان احمد  
بن حنبل) نیز محتواهای این روایات جعلی را پذیرفته و قائل به رویت ظاهری خداوند  
شدند و مخالفین این نظریه را مجازات می‌کردند. حموی در کتاب «معجم الأدباء»  
در شرح حال محمد بن جریر طبری<sup>(۳)</sup> می‌نویسد:

«أَنَّهُ لِمَا قَدِمَ إِلَى بَغْدَادَ مِنْ طَبْرَسْتَانَ تَصَبَّبَ عَلَيْهِ قَوْمٌ وَسَالَةُ الْحَنَابَةِ  
عَنْ حَدِيثِ الْجَلْوَسِ عَلَى الْعَرْشِ . فَقَالَ: أَمّا حَدِيثُ الْجَلْوَسِ عَلَى  
الْعَرْشِ فَمَحَالٌ . ثُمَّ أَنْشَدَ:

سبحان من ليس له أنيس      ولا له في العريش جليس  
فلئلاً سمع ذلك الحنابة وأصحاب الحديث، وثبوا ورموه بمحابتهم،  
فدخل داره، فرموا داره بالحجارة حتى صار على بابه كالتل العظيم،  
وعندما توفّي هجموا على جنازته ومنعوا دفنه في مقابر المسلمين،  
وكذلك هاجموا ابن حبان المحدث المعروف تشبيهًا بما فعلوا  
بالطبرى<sup>(۴)</sup>.

۱. برای اطلاع از آراء و عقایدشان به کتاب «الملل والنحل» جلد ۱، صفحه ۷۹ مراجعه نمایید.

۲. سنن ابن ماجه، جلد ۱، صفحه ۶۳؛ سنن ابی داود، جلد ۲، صفحه ۴۲۰.

۳. وی صاحب کتاب تاریخ و تفسیر بوده و ظاهراً مذهب اهل سنت را انتخاب کرد (معجم رجال حديث، جلد ۱۵، صفحه ۱۴۶).

۴. معجم الأدباء، جلد ۹، صفحه ۵۷.

هنگامی که طبری از مازندران وارد شهر بغداد شد، گروهی از او بازجویی اعتقادی کردند<sup>(۱)</sup>. پیروان حنابله نظر او را در مورد روایت نشستن پروردگار بر عرش خود، جویا شدند. او گفت: نشستن خداوند بر روی عرش، غیر ممکن و محال است. سپس این شعر را (که مضامین سوره‌ی توحید در آن یافت می‌شود) سرود: پاک و منزه است کسی که همنشینی برای خود ندارد. و کسی در عرش همراه او نمی‌نشیند. زمانی که حنابله و اصحاب حدیث (اهل سنت) جواب طبری را شنیدند، او را تحت فشار قرار دادند و به سوی او سنگ پرتاب کردند. هنگامی که طبری وارد منزل اش شد، به خانه‌ی او نیز سنگ پرتاب کردند تا اینکه پشت در منزل اش، مثل تپه‌ای بزرگ، سنگ جمع شده بود. زمانی که طبری وفات کرد، به جنازه‌ی او حمله کرده و از دفن او در قبرستان مسلمانان جلوگیری نمودند. شبیه به همین عمل رابا ابن حبان<sup>(۲)</sup> که محدثی مشهور بوده است، انجام دادند.

۱. این نوع از بازجویی‌ها، در آن زمان میان ملت‌های عقب افتاده و کوتاه اندیش به صورت سنتی رایج بود. امروزه نیز متاسفانه، این سنت در مناطقی از کشورمان شیوع دارد. به محض ورود شخصی به مجلسی، نظر او را درباره‌ی حزب یا تشکل خاصی می‌پرسند؛ اگر آن شخص، نظریات آن تشکل را قبول داشت، اطراقیان دور او جمع می‌شوند؛ اما اگر تفکرات آن حزب را قبول نداشت، دیگران به او بی‌اعتنایی نموده و او را از جلسه طرد می‌کنند.

۲. نام کامل او، محمد بن حبان می‌باشد. او نزد اهل سنت نقه بوده و صاحب کتاب مشهور «المجروحین» می‌باشد (سیر اعلام النبلاء، جلد ۱۶، صفحه ۹۲).

از جمله افرادی که توجیه پذیری در روایات جعلی را نکار می‌کند و آن را محال می‌داند، ابن تیمیه است.

و نظریه‌ی علامه‌ی حلی رحمه‌للہ علیہ را که فرمود:

«إِنَّهُ غَيْرُ مَرئِيٍّ وَ لَا مَدْرُكٌ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَوْاسِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾<sup>(۱)</sup>.

همانا خداوند با چشم ظاهر دیده نمی‌شود و هیچ یک از حواس انسانی نمی‌تواند او را ادراک کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه‌ی چشم‌ها را می‌بیند».

رد می‌کند و می‌گوید:

«وَ أَمَّا إِثْبَاتُ أَنَّهُ مُوْجُودٌ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ لَا يُشَارِ إِلَيْهِ، فَهَذَا مَتَّا يَعْلَمُ الْعُقْلُ اسْتِحْالَتْهُ وَ بَطَلَانَهُ بِالْمُضْرُورَةِ»<sup>(۲)</sup>.

و اما ثابت کردن اینکه خداوند موجودی است که نیازمند به چیزی نیست و نمی‌شود به او اشاره کرد، از مواردی است که عقل آشکارا، آن را باطل و محال می‌داند.

کوته فکرانی همچون ابن تیمیه نمی‌توانند مبانی شیعیان را قبول کنند؛ زیرا افکار آنان توان پذیرش وجود پروردگار متعال در تمام مکان‌ها و زمان‌ها را ندارد. از مجموع دلایل چهارگانه، به این نتیجه می‌رسیم که موانع زیادی برای توجیه یا تاویل روایات جعلی اهل سنت وجود دارد و نمی‌توان معنای این روایات را به

او صافی که شایسته پروردگار است، تاویل نمود. البته همان طور که در جلسات گذشته بیان شد، مخترع و به وجود آوردنده این اعتقادات ننگین و باطل، کعب الاخبار بود و این عقاید خود را از کتاب تورات تحریف شده اخذ می کرد. سپس، این باورها به وسیله‌ی عمر بن خطاب، وارد منابع اسلامی و اعتقادی مسلمانان شد.

نکته‌ی دیگر آن که، راویان این احادیث نیز از پیروان عمر بن خطاب بودند. روایان عمدی این روایات عبارت‌اند از: عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه‌ی دوم)، ابوموسی اشعری و فرزندش، ابوهریره و فرزند عمرو عاص. اگر احادیثی که این افراد نقل کردند، حذف کنیم، حدیث قابل توجه دیگری در مورد اعتقادات باطل اهل سنت، یافت نمی‌شود.

نکته‌ی قابل توجه آن است که تناقض‌گویی‌های اهل سنت در مورد صحت این روایات کاملاً آشکار و هویداست؛ زیرا از سویی منکران رویت پروردگار را کافر و مشرک می‌پنداشند و از سوی دیگر، عایشه، که نزد اهل سنت دارای فضایل فراوانی است و لقب «ام المؤمنین» را به او نسبت دادند، محتوای این احادیث را به شدت انکار می‌کند و راویان آن را دروغ‌گو می‌دانند<sup>(۱)</sup>. وی می‌گوید:

«مَنْ رَأَى مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبِّهِ، فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفَرِيْةَ»<sup>(۲)</sup>.

هر کس گمان کند که محمد ﷺ را پروردگاراش را مشاهده کرد، بهتان بزرگی بر خداوند بسته است.

۱. برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۴۵، صفحه ۱۰ از سلسله جزوایت «به سوی معرفت» مراجعه نمایید.

۲. صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۱۱۰.

۱۴۹ اهل سنت با افرادی همچون طبری که رویت پروردگار رانفی کرده بود، آن گونه برخورد کردند و حتی اجازه‌ی دفن جنازه‌ی وی را در قبرستان مسلمانان ندادند؛ حال چگونه عایشه را قدیسه پنداشته و گاهی مقام او را والاتر از مقام رسول خدا ﷺ می‌دانند؛ در حالی که او منکر رویت پروردگار شده است!

حاکمان بنی امیه، در انتشار و تکثیر این روایات جعلی، بعد از عمر بن خطاب، نقش مهم و اساسی داشتند. آنان با در اختیار گرفتن فضای اجتماعی در زمان حکومت‌شان، توانستند این عقاید باطل را در میان مسلمانان رواج دهند. ریشه‌ی در دست گرفتن حکومت توسط بنی امیه، به زمان بزرگان‌شان در صدر اسلام باز می‌گردد؛ آنان در زمان حیات رسول خدا ﷺ پیمان بستند که خلافت پیامبر ﷺ بعد از ایشان ﷺ به خاندان آن حضرت ﷺ منتقل نشود.

حضرت امام باقر علیہ السلام می‌فرمایند:

«كُنْتُ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي الْكَعْبَةِ، فَصَلَّى عَلَى الرَّحْمَةِ الْحَمْرَاءِ بَيْنِ الْعَوْدِيْنِ. فَقَالَ: فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَعَاقَدَ الْقَوْمُ إِنْ مَاتَ رَسُولُ اللهِ قَاتِلًا أَوْ قُتِلَ أَلَا يَرْدُوا هَذَا الْأَمْرَ فِي أَهْدِمِنَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَبْدًا»<sup>(۱)</sup>.

به همراه پدرم علیہ السلام وارد خانه‌ی کعبه شدیم. سپس پدرم علیہ السلام روى سنگ قرمزي که میان دو ستون قرار داشت، نماز گزارند و فرمودند: در این جایگاه، قومی (منافقان) پیمان بستند که اگر

رسول خدا ﷺ بمیرند یا کشته شوند، هرگز اجازه ندهند امر حکومت، به شخصی از خاندان ایشان ﷺ بازگردد.

بنی امیه، مهم‌ترین رکن اعتقادی بشریت، یعنی توحید و خداشناسی را که وجه مشترک تمام ادیان الهی است، منحرف کردند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>(۱)</sup>.

بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را پرستیم.

بنی امیه، افرادی را مامور می‌ساختند تا روایات جعلی زیادی که در توصیف پروردگار وجود داشت، بین مردم منتشر کنند.

ذهبی<sup>(۲)</sup> در شرح حال مالک بن انس<sup>(۳)</sup> از ابن قاسم<sup>(۴)</sup> نقل می‌کند:

«سأَلَتْ مَالِكًا عَمْنَ حَدَّثَ بِالْحَدِيثِ ، الَّذِينَ قَالُوا : «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» ، وَالْحَدِيثُ الَّذِي جَاءَ : «إِنَّ اللَّهَ يَكْشِفُ عَنِ سَاقِهِ» وَ «إِنَّهُ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي جَهَنَّمَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ أَرَادَ» فَأَنْكَرَ مَالِكُ ذَلِكَ انْكَارًا شَدِيدًاً ، وَنَهَى أَنْ يَحْدُثَ بِهَا أَحَدٌ ، فَقَلِيلٌ لَهُ : إِنَّ نَاسًاً مِنْ أَهْلِ

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲. وی نزد اهل سنت ثقه بوده و شصت و پنج عنوان کتاب را تالیف کرده است (مقدمه میزان الاعتدال، جلد ۱، صفحه ۶).

۳. او یکی از پیشوایان چهارگانه‌ی اهل سنت می‌باشد (معجم رجال حدیث، ج ۱۴، ص ۱۵۹).

۴. وی نزد اهل سنت ثقه و اهل مصر بوده است و از برگسته‌ترین شاگردان مالک بن انس، به شمار می‌رود (نهذیب‌الکمال، جلد ۱۷، صفحه ۳۴۶).

العلم يتحدثون به ، فقال : مَنْ هُوَ ؟ قيل : ابن عجلان عن أبي الزَّناد . ١٤٩

قال : لم يكن ابن عجلان يعرف هذه الأشياء ولم يكن عالماً ، وذكر أبا الزَّناد فقال : لم يزل عاملاً لهؤلاء حتى مات «<sup>(١)</sup> .

از مالک در مورد چند حدیث از اهل سنت سوال کردم ، اهل حدیث (اهل سنت) می‌گویند : « خداوند ، آدم را به صورت خودش آفرید » و حدیث دیگری که این طور به دست ما رسیده : « همانا خداوند ساقش را آشکار می‌نماید » و « همانا دست خداوند در جهنم داخل می‌شود ، تا هر کسی را که اراده کرده است از جنهم خارج کند ». مالک آن احادیث را به شدت انکار کرد و از بازگو کردن این احادیث نهی کرد . به او گفته شد : همانا عده‌ای از اهل علم ، این روایات را نقل می‌کنند . مالک گفت : چه کسانی ؟ به او گفته شد : ابن عجلان<sup>(٢)</sup> از ابی زناد<sup>(٣)</sup> . مالک گفت : ابن عجلان این احادیث را نمی‌دانست و عالم نیز نبود . سپس ابا زناد را یادآوری کرد و گفت : مأمور بودن او برای بنی امية از بین نرفت تا اینکه مرد .

این روایت ، به خوبی نقش بنی امية را در نشر روایات جعلی نمایان می‌سازد ؛

١. سیر أعلام النبلاء ، جلد ٨ ، صفحه ١٠٣ .

٢. نام کامل وی ، محمد بن عجلان می‌باشد . او نزد اهل سنت ثقه و اهل کوفه بوده و روایات زیادی را نقل کرده است (تهذیب الکمال ، جلد ٢٦ ، صفحه ١٠١) .

٣. نام کامل وی ، عبدالله بن ذکوان می‌باشد . او نزد اهل سنت ثقه و اهل مدینه بوده است (تهذیب الکمال ، جلد ١٤ ، صفحه ٤٧٦) .

زیرا مالک اعتراف می‌کند که یکی از روایان این احادیث، از مأموران و عاملان بنی امیه بوده است. همچنین، تناقض‌گویی اهل سنت در روایت فوق آشکار می‌شود و غیر از عایشه، امام مالک نیز این روایات را رد می‌کند و قبول ندارد.

امیدواریم خداوند متعال، شر این افراد بیمار دل و دنیاطلب را که فرهنگ ناب اسلامی، در قرون و اعصار مختلف گرفتار آنان بوده است، به خودشان بازگرداند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خودآزمایی

- حضرات معصومین علیهم السلام در هنگام مواجهه با احادیث جعلی اهل سنت، چه عکس العملی نشان می‌دادند؟ ①
- حضرت امام رضا علیه السلام چگونه، آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مطففین را تفسیر نمودند؟ ②
- چرا خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؟ ③
- حضرت امام رضا علیه السلام قائلین به تشییه و جبر را چگونه معرفی نمودند؟ ④
- از احادیث حضرت امام رضا علیه السلام که در این جلسه بیان شد چه نتایجی می‌توان گرفت؟ به صورت خلاصه بیان کنید. ⑤
- دلیل دوم برای توجیه نشدن روایات جعلی اهل سنت را بیان کنید؟ ⑥
- با ذکر مثال توضیح دهید چرا روایات جعلی اهل سنت قابل توجیه نیستند؟ ⑦
- نظر شیعیان را در مورد قدیم بودن پروردگار بیان کنید؟ ⑧
- ابی داود و ابن ماجه چه فرقه‌ای را و به چه علت متهم به کفر نمودند؟ ⑨
- حنابله و اهل حدیث چه رفتاری با طبری داشتند؟ ⑩
- حاکمان بنی امیه چه نقشی در نشر روایات جعلی داشته‌اند؟ ⑪

حاکمان بنی امیه، در انتشار و تکثیر این روایات جملی، بعد از عمر بن خطاب، نقش مهم و اساسی داشتند. آنان بادراختیار گرفتن فضای اجتماعی در زمان حکومت شان، توانستند این عقاید باطل را در میان مسلمانان رواج دهند ...

(صفحه ۲۳ از همین جزو)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آواتی مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی فاطمی

تلفن: ۴۴۴۹۹۶۳۳ - ۴۴۴۴۳۴۳ نمابر:

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir